

سي ساله‌هاي به درد نخور؟!

خبر در حد چند کلمه بود؛ «یک عضو کمیسیون تلفیق لایحه بودجه سال 94 از تعیین تکلیف این کمیسیون برای سرباز فراری‌ها و تعیین جریمه 30 میلیون تومانی برای سربازان فراری 30 سال به بالای مجرد خبر داد.»



خبر در حد چند کلمه بود؛ «یک عضو کمیسیون تلفیق لایحه بودجه سال 94 از تعیین تکلیف این کمیسیون برای سرباز فراری‌ها و تعیین جریمه 30 میلیون تومانی برای سربازان فراری 30 سال به بالای مجرد خبر داد.»

به گزارش ابتکار، شاید تا اینجا سؤالی یا مبحثی در ذهن متبادر نمی‌شد. اما تمام افکار از چند خط بعد و آن هم با اشاره غلامعلی جعفرزاده، یکی از مسئولان، به بررسی موضوع سرباز فراری‌ها، هجوم آورد. «اینها افرادی هستند که بالای ده سال از موعد خدمت‌شان گذشته و خدمت سربازی انجام نداده‌اند و حداقل سن آنها هم سی سال است. از طرفی آنها به درد نظام وظیفه هم نمی‌خورند و نمی‌شود آنها را اجباری به سربازی برد.» نکته در همین جا نهفته بود. «آنها به درد نظام وظیفه هم نمی‌خورند.»

چرا سي ساله ها به درد نظام وظیفه نمی‌خورند؟

بحث فروش سربازی مطرح نیست؛ این جمله را نیز همان مسئول می‌گوید. مساله بعدی در همین جا مطرح می‌شود که این افراد باید جرائمی پرداخت کنند که بتوانند از برخی تسهیلات شهروندی مثل انجام کار اقتصادی، داشتن دفترچه بیمه و برخی مسائل این‌چنینی استفاده کنند اما حتی در صورت پرداخت جریمه از برخی حقوق دیگر مثل کاندیداتوری شورای شهر، نمایندگی مجلس و استخدام دولت محروم خواهند بود. با نگاهی گذرا به تیتريهاي اخبار می‌بینیم که واژه افسردگی به خوبی در آنها مرور می‌شود و هر روزه به تعداد و علل این بیماری روحی و روانی اضافه می‌شود. یک روان‌شناس معتقد است، والدین بدون داشتن آموزش‌های قبلی از تحولات دوران نوجوانی و جوانی باعث ایجاد عواملی در بروز افسردگی در فرزندان می‌شوند. علایمی نظیر پرخاشگری بی‌مورد، اشکال در تمرکز، سرگردانی، در خود فرو رفتگی، نداشتن رابطه صحیح با والدین، خصومت و بی‌هدفی با افسردگی ارتباط تنگاتنگی دارند. حال می‌توانیم والدین را کمی بسط دهیم به جامعه و در نگاه عمیق تر و بزرگ تر، مسئولان را جایگزین واژه والدین کنیم. اما این به محتوای خبر چه ارتباطی پیدا می‌کند؟

دیروز، امروز، فردا

آبان ماه امسال بود. دکتر محمدرضا رستمی، مشاور وزیر و متخصص امور جوانان در میزگرد دبیرهای انجمن های دانشجویی گفت: «تفاوتی بین اکنون و دوره آقاي خاتمي وجود ندارد. در دوران انقلاب و جنگ، امام (ره) به جوانان اعتماد و اهتمام داشتند ایشان باور قلی داشتند که تنها راه برون رفت از معضلات و مشکلات جامعه مشارکت جوانان است. فضای انقلاب و پس از انقلاب به جوانان آمیخته بود. جوانان آن دوران یا از کشور خارج شده اند و یا جزوی از حاکمیت شدند. همان جوانان دیروز، به جوانان امروز باور و اعتماد ندارند. در حالی که رهبری نظام پس از امام (ره) نیز تاکید بر مشارکت جوانان دارند با این حال نسل جوان امروز کمترین مشارکت را در امور کشور دارند. جوانان نیز سرمایه بزرگ کشور و جمعیتی بالغ بر 24 میلیون نفر هستند. دولت با توان اندک در مقابل چنین سرمایه ای کاری از پیش نمی‌برد.» آرام آرام که پیش می‌رویم، شاه کلیدهای ذهنی ما پیدا می‌شود. قفل هایی که چندی است شاید به ذهن ما زده شده، یکی پس از دیگری باز می‌شود و باز هم در اینجا همان جمله کلیدی نماینده مجلس شورای اسلامی را با خود مرور می‌کنیم که «اینها به درد نظام وظیفه نمی‌خورند.»

خاطره‌سازي يا خاطره‌بازي؟

به سال 1333 ه.ش در شهرستان میاندوآب در يك خانواده مذهبي و باایمان متولد شد. در دوران کودکی، مادرش را که بانویی باایمان بود از دست داد. بعد از شهادت برادرش حمید و برخی از یارانش، روح در کالبد ناآرامش قرار نداشت و معلوم بود که به زودی به جمع آنان خواهد پیوست. پانزده روز قبل از عملیات بدر به مشهد مقدس مشرف شد و با تضرع از آقاعلی بن موسی‌الرضا(ع) خواسته بود که خداوند توفیق شهدت را نصیبش نماید. سپس خدمت حضرت امام خمینی(ره) و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رسید و با گریه و اصرار و التماس درخواست کرد که برای شهادتش دعا کنند. این فرمانده دلاور در عملیات بدر در تاریخ 63/11/25، به خاطر شرایط حساس عملیات، طبق معمول، به خطرناکترین صحنه‌های کارزار وارد شد و در حالی که

رزمندگان لشکر را در شرق دجله از نزدیک هدایت می‌کرد، تلاش می‌نمود تا مواضع تصرف شده را در مقابل پاتکهای دشمن تثبیت نماید، که در نبردی دلیرانه، بر اثر اصابت تیر مستقیم مزدوران عراقی، ندای حق را لبیک گفت و به لقای معشوق نایل شد. هنگامی که پیکر مطهرش را از طریق آبهای هورالعظیم انتقال می‌دادند، قایق حامل پیکر وی، مورد هدف آرمی‌جی دشمن قرار گرفت و قطره ناب وجودش به دریا پیوست. این داستان زندگی شهید باکری 30 ساله بود. جوانی که از وی به عنوان فرمانده ای دلاور نام برده می‌شود. فقط چند خط داستان زندگی یک جوان 30 ساله دیروز بود.

عاقلانه ترین کار

«عاقلانه‌ترین کار این است این افراد فراخوانده شوند و از آن‌ها جرائم نقدي اخذ شود در این صورت کارت قرمز سربازی به آن‌ها داده می‌شود که در قبال آن از برخی حقوق شهروندی برخوردار می‌شوند. به موجب مصوبه کمیسیون تلفیق افراد مجرد بالای سی سال سن که سربازی نرفته‌اند 30 میلیون تومان جریمه می‌شوند و سالیانه 1 میلیون تومان به این مبلغ اضافه می‌شود. همچنین کسانی که روستایی و تحت پوشش کمیته امداد و نهادهای حمایتی بودند و به خاطر فقر نتوانستند به سربازی بروند از تخفیفات 50 درصدی جریمه برخوردار می‌شوند. همچنین به ازای تاهل دو سال و به ازای هر فرزند شش ماه از سقف تعیین شده کاسته خواهد شد.» این نیز راهکاری بود که غلامعلی جعفرزاده پیش پای سی ساله‌هایی گذاشت که شاید امروز به درد نظام وظیفه که هیچ حتی بعد از اینکه جریمه خود را نیز پرداخت کردند، علی‌الظاهر به درد کار دیگری نیز نخواهند خورد!

هادی معتمد: شاید عذرخواهی کند

آنقدر شبیه در این یک جمله وجود داشت که ناچار شدیم به سراغ دکتر هادی معتمد، آسیب شناس اجتماعی برویم تا بدانیم که آثار مخرب یک جمله چه می‌تواند باشد. وی در گفتگو با روزنامه ابتکار گفت: «به نظر می‌آید نوع حرف زدن ایشان اشکال داشته است. یا ایشان حواس شان نبوده از چه کلماتی استفاده می‌کنند. همه به اتفاق معتقد هستند که سن سی سالگی بهترین سن برای تصمیم گیری است. چون جوان از شر و شوری درآمده است و در حال حاضر هم که نگاه کنید، می‌بینید که مدیریت قسمت‌های مختلف به دست همین جوانان است. به نظر می‌آید که اشتباهی صورت گرفته است. شاید هم ایشان خواستند به این نکته اشاره کنند که افراد سی ساله تازه ازدواج کرده‌اند و نمی‌توانند به خدمت سربازی بروند. اگر قلباً این حرف را زده‌اند، باید به این نکته اشاره کنم که شاید آماری از سی ساله‌ها در دست ندارند. این سن تازه آغاز فارغ التحصیلی است اگر به دانشگاه‌ها مراجعه کنید، می‌توانید افرادی را در این رده سنی ببینید که عضو هیات علمی دانشگاه‌ها هستند. اگر مروری بر گذشته داشته باشید، شاهد این هستید که جوان‌هایی که در این سن بودند، جبهه‌های جنگ را به دست گرفتند و پیروز شدند. سی سالگی، بلوغ زندگی افراد است. از نظر تحرک، روحی و روانی. 40 سالگی بلوغ عقلانی افراد به حساب می‌آید. 30 ساله‌ها افراد باهوشی هستند. آوردن این کلمات برای این افراد اشتباه است و شاید ایشان هم متوجه اشتباه خود بشوند و عذرخواهی کنند.»

یک کلام، ختم کلام

اندر احوالات سی سالگی نوشتیم و دیالوگی که برای «سی ساله‌هایی به درد نخور» شاید کمی سنگین باشد. گذری اگر به آمار افسردگی و بزه داشته باشیم، ردپای این کلمات به شکل و شمایل دیگری به خوبی خودنمایی می‌کند. آماری از جمله اعتیاد، بیکاری، افزایش سن ازدواج، آمار رو به رشد طلاق شاید ناشی از همین سرخوردگی‌هاست. سرخوردگی‌هایی که جوان ایرانی را از فرماندهان دلاور دیروز به به دردخورهای امروز می‌رساند. به راستی ایراد کار کجاست که از نظر یک نماینده مجلس شورای اسلامی، خانه ملت، سی ساله‌ها به درد نظام وظیفه نمی‌خورند؟